

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 5, Summer 2020, 175-198  
Doi: 10.30465/crts.2020.25671.1555

**An Evaluation of the  
*Methodology Textbook of New Theories in Politics*  
(Positivism and Post-Positivism)**

**Mojtaba Shariati\***

**Abstract**

The variety of methodological studies in the field of politics, the emergence of post-positivism in the modern age, and the conflicts with positivism make clear the importance of criticizing this work. The importance of evaluating this book is also attributed to the fact that this textbook has been used as a resource for political science students at three academic levels. This article is an attempt to provide a framework for reforming it in the future by reviewing one of the most important educational writings in the field of political science methodology and expressing its strengths and weaknesses. The method of critique of the work is citation-analytical, which has been done in the general framework of work presentation, form criticism, and content criticism. The results indicate that the book in question, although it has strengths in its content, has many drawbacks in form. It is mentioned in the form of articulated tables. Methodological explanations of different theories in different sections, printing, and proper layout are the most important content and form advantages of this work. Lack of sufficient and comprehensive attention to some of the new theories, weaknesses in the critical introduction of existing methodologies, and a multitude of typographical errors are the form and content weaknesses of the book.

**Keywords:** Methodology, Politics, Approach, Positivism, Post-positivism.

---

\* Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Yasouj University,  
m.shariati17@gmail.com

Date received: 2020-01-12, Date of acceptance: 2020-05-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## ارزیابی کتاب روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)

مجتبی شریعتی\*

### چکیده

تنوع مطالعات روش‌شناختی در عرصه سیاست پیدایش فرااثبات‌گرایی در عصر جدید و تعارضاتی که با اثبات‌گرایی دارد اهمیت نقد این اثر را روشن می‌سازد. درکنار آن ضرورت نقد کتابی که به‌عنوان منبع درسی دانشجویان علوم سیاسی در سه مقطع تحصیلی دانشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد آشکار است. مقاله حاضر کوششی است تا با نقد یکی از مهم‌ترین تألیفات آموزشی در حوزه روش‌شناسی علم سیاست و بیان نقاط قوت و ضعف آن زمینه اصلاح آن را در آینده فراهم کند. روش نقد اثر استنادی - تحلیلی بوده که در چهارچوب کلی معرفی اثر، نقد شکلی، و نقد محتوایی انجام گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده نشان‌دهنده آن است که اثر موردنقد هرچند دارای نقاط قوت محتوایی است، به‌لحاظ شکلی اشکالات بسیاری دارد که در قالب جداول مفصلی بدان اشاره شده است. تبیین روش‌شناسانه نظریات مختلف در قالب فصول مختلف، چاپ، و صفحه‌آرایی مناسب از مهم‌ترین مزایای محتوایی و شکلی این اثر است. هم‌چنین عدم توجه کافی و جامع به برخی نظریات جدید، ضعف در معرفی نقادانه روش‌شناسی‌های موجود، و تعدد اشتباهات نگارشی از کاستی‌های محتوایی و شکلی آن است.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی، سیاست، ره‌یافت، اثبات‌گرایی، فرااثبات‌گرایی.

---

\* استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، تهران، ایران،  
m.shariati17@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

## ۱. مقدمه

انتشارات دانشگاه تهران کتابی با نام روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرائیبات‌گرایی)، نگاشته جهانگیر معینی علمداری، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، را (با تجدیدنظر و اضافات) برای چهارمین بار به زیور طبع آراسته است. اعتبار ناشر، فرهیختگی مؤلف، تجدیدچاپ برای چهارمین بار، و هم‌چنین عنوان کتاب که یکی از منابع مهم درس روش‌شناسی دانشجویان رشته علوم سیاسی و گرایش‌های مرتبط آن در مقاطع مختلف تحصیلی است، ضرورت معرفی و نقد کتاب را تبیین می‌کند.

اگرچه مطالعات روش‌شناختی در علوم سیاسی زمینه مناسبی در ایران ندارد، انتشار چند اثر و ترجمه آن‌ها در ایران نوعی تحرک به این حوزه بخشیده است. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد: درآمدهای تحلیلی بر تحلیل سیاسی (کالین هی ۱۳۸۵)، روش و نظریه در علوم سیاسی (استوکر و مارش ۱۳۷۸)، علم سیاست و سیاست علم (هاکس ورث ۱۳۸۲)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست (دال ۱۳۶۴)، نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی (سیف‌زاده ۱۳۷۵)، و پژوهش در علوم سیاسی؛ رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، و انتقادی (سیدامامی ۱۳۸۶).

با مطالعه این اثر مطالب مفید و ارزنده‌ای درباره روش‌شناسی نظریه‌های جدید سیاست حاصل می‌شود. اما پرسش اصلی مدنظر آن است که این کتاب تا چه اندازه توانسته است اثر مناسبی برای یادگیری و آشنایی دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی در رابطه با موضوع روش‌شناسی باشد و نیازهای آموزشی آنان را برطرف کند و هم‌چنین این‌که اصلی‌ترین نقاط قوت و ضعف کتاب کدام است. این مقاله در پاسخ به این سؤالات و با روش نقد استنادی - تحلیلی شکل گرفته است.

## ۲. معرفی کتاب

نویسنده اثر این کتاب را در یک پیش‌گفتار و هشت فصل و در ۱۷۴ صفحه به‌رشته تحریر درآورده است که در ادامه، قبل از آن‌که به نقد اثر بپردازیم، با بررسی اجمالی فصول آشنایی بیش‌تری با متن اثر پیدا می‌کنیم.

در پیش‌گفتار کتاب (ص و -ص) نویسنده با اشاره به شرایط حاکم بر قرن بیست و یکم به بررسی سیر تحول نظریه‌های سیاسی پرداخته است و جهان پیش‌رو را جهان گذر از

نظریه‌های اثبات‌گرا به فراتر از دانسته است. وی با اشاره به نظر «اسولیوان» به این موضوع اشاره می‌کند که اگرچه در بسیاری از موارد سیر تفسیر و تحول در حال انجام به هیچ سیاست‌گذاری و خط‌مشی مشخصی نرسیده و در حد نظریه باقی مانده است، این موضوع نباید پیش‌داوری نابه‌هنگامی را سبب شود و به نفعی یک‌باره این موج نظریه‌های جدید بینجامد.

در توضیح این مطلب، نویسنده درباره تألیف خود یادآور می‌شود که تألیف وی را «نمی‌توان در زمره آثار مربوط به فلسفه سیاسی یا پژوهش‌های تجربی قرار داد و مباحث طرح‌شده در آن، به‌طور عمده، به مطالعه سیاست در سطح شناختی مربوط می‌شود و ابعاد روش‌شناسانه آن می‌چربد. نویسنده می‌کوشد در چهارچوب یک رشته مباحث شناخت‌شناسانه دستاوردهای فلسفی و علمی فراتر از گرای را برای سیاست ارزیابی نماید» (معینی علمداری ۱۳۸۹: ح).

وی، ضمن تشریح ویژگی‌های روش‌های فراتر از گرایانه، در نقد علم‌زدگی و فلسفه‌گرایی، شالوده‌شکنی از دوانگاری علم و فلسفه را مهم‌ترین محصول فراتر از گرای می‌داند که در نتیجه فضایی بینابینی را به وجود می‌آورد و موجب می‌شود تا مجال استفاده از آخرین دستاوردهای علم و فلسفه را در کنار هم فراهم کند. از این روی، نگارنده ره‌یافت خود را، نه فلسفی و نه علمی، بلکه ره‌یافتی فراتر از گرای می‌داند؛ رویکردی که به‌باور نویسنده هنوز در جامعه علمی کشور ما چندان شناخته‌شده نیست.

نویسنده کتاب در فصل نخست (ص ۱-۱۶)، تحت عنوان «نظریه و سیاست»، به تعریف دو واژه «نظریه» و «جدید» در مفهوم «نظریه‌های جدید» می‌پردازد. وی منظور از «جدید» را همان نظریه‌های فراتر از گرای می‌داند که در تقابل با اثبات‌گرایی شکل گرفته‌اند. به نظر نویسنده، روش‌ها و شناخت‌های جدید فراتر از گرای زمینه‌های تحول بنیادی نظریه را در نیمه نخست قرن بیست و یکم فراهم آورده‌اند. سپس، نویسنده به تعریف «نظریه» با استفاده از تلقی «ووداک» می‌پردازد:

نظریه عبارت است از یک رشته منسجم از بیان‌های فردی یا کلی که فراتر از توصیف محض قرار دارند و امکان تبیین یا فهم یا حتی بازسازی موضوعی را که نظریه به آن مربوط می‌شود یا مناسبات موجود بین پدیده‌ها فراهم می‌آورد (Wodak 2001: 2).

درواقع، دیدگاه نویسنده کتاب بر آن است که نظریه مفهومی سیال دارد که از فهم تا تبیین را شامل می‌شود.

نویسنده در ادامه ابهام در مفهوم نظریه سیاسی را بیش‌تر از مفهوم نظریه می‌داند؛ امری که تاکنون اجماعی درباره آن به‌وجود نیامده است. وی سپس با اشاره به دگرگونی «امر سیاسی» در مسیر تأمین نیازها و تحولات سیاسی و اقتصادی جوامع بشری تغییر اندیشه سیاسی را به دو زمان مختص می‌کند: یکی ناتوانی در انطباق با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و دوم به‌چالش‌کشیدن نظریات قدیمی با نظریات جدید و قوی‌تر.

نویسنده هم‌چنین با بیان این جمله از «کارل پوپر» که «در نظریه‌پردازی هیچ پایانی قابل‌تصور نیست» ماهیت نظری سیاست را به‌گونه‌ای می‌داند که نتوان مسائل را در سطح نظری خاتمه‌یافته تصور کرد. به‌نظر نویسنده، اکنون دیگر نظریه‌ها تصدیق‌پذیر نیستند و تردید در ابطال قطعی آن‌ها وجود دارد. از این‌روست که فرانظریه موردنظر وی، یعنی فرااثبات‌گرایی، با بررسی پیش‌داوری‌ها، ذهنیات، هیجان‌ها، و جهت‌گیری‌های عملی نظریه‌پردازی از بررسی درستی یا نادرستی نظریه‌ها فاصله گرفته است. اگرچه باید یادآور شویم که پوپر بحث تقرب به حقیقت را مطرح می‌کند و برای آن معیار نیز می‌دهد. نویسنده کتاب نیز از این‌روی در ادامه یادآور می‌شود که این عدم قطعیت و ناگزیری تحول نظریه‌ها نباید ما را به ورطه شکاک‌بودن و نفی علم و فلسفه بیندازد، بلکه باید فیلسوفان و دانشمندان را محتاط‌تر و متعادل‌تر کند.

معینی هم‌چنین با نقض وحدت روش‌شناختی موجود در اثبات‌گرایی و با بیان استدلال سازه‌انگاری (constructivism)، به‌عنوان روش موردقبول فرااثبات‌گرایی، ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که «دانش امری درباره جهان نیست، بلکه جهان را در ذهن ما می‌سازد و بر این اساس دیگر به‌سختی می‌توان در مورد نظریه‌ها، با توجه به درجه انطباقشان با واقعیت، داوری کرد»؛ زیرا دیگر نظریه‌ها ناظر بر مشاهده و منطبق با واقعیت بیرونی نیست. در نتیجه، دعوی دست‌یابی به ذات واقعیت ادعای گزافی است و نظریه‌پرداز فقط تجربه خود از واقعیت را بازنمایی می‌کند. نویسنده در پایان این فصل منظور خود را از نظریه سیاسی، به‌تأسی از دانته گرمینو، «علم انتقادی سیاسی» نامیده است (Germino 1967: 5) تا بتواند هم‌چنان وجهه علمی خود را حفظ کند و امور تجربی را نقطه عزیمت خود قرار دهد. نظریه سیاسی، ضمن اولویت‌دادن به امر ذهنی، نگاهی انتقادی به واقعیت‌های سیاسی زمانه نیز دارد.

در فصل دوم (ص ۱۷-۳۴)، که تحت عنوان «اثبات‌گرایی در سیاست» آمده است، نویسنده پس از بیان این‌که بعد از یک قرن مجادله روشی و شناختی هنوز هم روش تجربه‌گرایی روش حاکم در نظریه‌پردازی سیاسی محسوب می‌شود، به توضیح شیوه تحلیل

تجربی در علوم سیاسی براساس ابزار مشاهده، طبقه‌بندی، اندازه‌گیری، و مقایسه می‌پردازد؛ امری که موجب می‌شود درستی و نادرستی تعمیم‌ها و فرضیه‌ها را تعیین کند و درجه انطباق یا عدم انطباق داده‌های موجود را نشان دهد. سپس، نویسنده با بیان تقابل نظریه تجربی با نظریه‌های هنجاری، بر تأکید نظریه تجربی به مؤلفه‌ها و علت‌ها، تلاش این نظریه برای شناخت رفتارهای عینی افراد و نهادها، تحقیق درباره «هست‌ها» و نه درباره «بایدها»، و پرهیز از ارائه مباحث ارزشی سخن به میان می‌آورد. در چنین شرایطی است که فقط اجازه داریم تا درباره مسائلی بحث کنیم که در تجربیات ما ظاهر می‌شوند.

نویسنده سپس با بیان گرایش‌های مختلف اثبات‌گرایانه در سیاست به توضیح دیدگاه اثبات‌گرایی منطقی و سپس رفتارگرایی می‌پردازد. معینی در ادامه با اشاره به نظریه بشیریه انتقادات ناشی از نوع دیدگاه اثبات‌گرایان در توجه صرف به قوانین علمی و آماری، بی‌نیازی تحقیق از احکام اخلاقی، ارزشی، متافیزیکی، هنجاری، و تجویزی را بیان می‌کند و این‌که این رویکرد رفتارگرایان را به‌سوی نوعی مطلق‌کردن امر «بیرونی» و تهی‌کردن رفتارگرایی از هرگونه عنصر و گرایش اخلاقی، انسان‌گرایانه، فایده‌طلبانه، و عمل‌گرایانه می‌کشاند (بشیریه ۱۳۸۰: ۵۲).

نویسنده کتاب بر این باور تأکید می‌کند که اکنون با بروز بحران در پارادیم اثبات‌گرایی تردیدهای زیادی درباره درستی میراث تجربی رفتارگرایان وجود دارد. جنبه‌های طبیعت‌گرایانه و فردگرایی آن را از لحاظ فرانظریه‌ای و هم‌چنین تعلقات مدرنیستی آن، که به‌شکل غیرانتقادی دیدگاه‌های کارکردی را پذیرفته و ارزش‌های علم‌گرایی را به ارزش‌های خود مبدل کرده است، از دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها به‌نقد می‌کشد. او در تکمیل این بحث از انقلاب فرارفتارگرایی سخن به میان می‌آورد. نویسنده در پایان فصل بر این باور تأکید می‌کند که اهمیت اثبات‌گرایی در سیاست به‌منزله نخستین ایده علمی‌کردن سیاست به‌اندازه‌ای است که تغییرات بعدی در نظریه، همگی، واکنشی به آن بوده‌اند.

**فصل سوم (ص ۳۵-۵۴)**، تحت عنوان «پارادیم و سیاست»، سرآغاز فصولی است که با عزیمت از تجربه‌گرایی، ضمن نقد این شیوه اندیشه، به بیان نظریات فرااثبات‌گرایانه می‌پردازند. مؤلف کتاب در این زمینه تمثیل تور و صیاد را به‌کار می‌برد که هیچ‌کدام از نظریه‌های موردبحث در فصول آتی ذهن را صیادی نمی‌دانند که برای شناخت حقایق تور می‌گسترد و هرچه تور بزرگ‌تر باشد حقیقت بیش‌تری را شکار می‌کند. برعکس از این چشم‌انداز ذهن در ساختن جهان دخالت دارد و تحقیق در امور انسانی، از جمله امور سیاسی، بدون تحقیق در ساختارشناسی ذهنی میسر نیست. نویسنده کتاب با این گمان که

تاریخچه فلسفه علم به دو دوره قبل و بعد از انتشار کتاب *ساختار/انقلاب‌های علمی* تقسیم می‌شود به اهمیت روش‌شناختی «توماس کوهن» می‌پردازد.

نویسنده کتاب (در ص ۳۸) با بیان مطالب کلیدی کوهن به این باور اندیشمند اشاره می‌کند که کوهن فرضیه اثبات‌گرایان را، مبنی بر این که دانشمند می‌تواند از طریق بهترکردن شیوه‌های مشاهده و انباشت مدام دانش به حقیقت نزدیک‌تر یا از آن دورتر شود، رد می‌کند. به عقیده کوهن، عامل پیشرفت علمی و تحول نظریه‌ها وقتی حاصل می‌شود که جامعه علمی بپذیرد نظریه جدید ابزار به مراتب کاراتری را برای حل معماها در اختیار دانشمند قرار می‌دهد (Kuhn 970: 67). البته نکته این جاست که باتوجه به عدم یکسانی معماها در هر پارادایم و ابزارهای مختلف هر پارادایم برای حل آن‌ها بر نوعی توافق جامعه علمی بر معیار فراپارادایمی اشاره شده است.

کوهن انقلاب علمی را به معنای بهترشدن یا پیشرفت نظریه‌ها نمی‌داند و دلیل آن را در جهان‌های متفاوت پارادایم‌های رقیب می‌داند؛ مسئله‌ای که در نهایت ما را به مفهوم «ناهم‌سنجی» (incommensurability) ره‌نمون می‌سازد. در نظریه کوهن، برخلاف نظریه تجربی، هدف نزدیکی به حقیقت نیست، بلکه به‌کرسی‌نشان دادن دعاوی جدید برای حل معماها و تغییر جهان‌نگری است که ملاک تحول محسوب می‌شود. البته، بایستی یادآور شویم که گفته می‌شود کوهن از تفسیرهای رادیکال شناخت علمی ناخرسند بوده است. دغدغه وی چگونگی تحول علم بود.

به نظر می‌رسد که اهمیت نظریه پارادایم «کوهن» در ارائه مفاهیمی چون «ناهم‌سنجی» و «نسبی‌گرایی» بوده باشد. هم‌چنین بیان این مطلب که صدق و کذب نظریه‌ها را نمی‌توان از طریق آزمون تجربی معلوم کرد از دیگر نکاتی است که به این نظریه برتری داده است.

«بازاندیشی و مطالعه سیاست» عنوانی است که نویسنده اثر برای **فصل چهارم** (ص ۵۵-۷۴) انتخاب کرده است. در واقع، ظهور رویکرد بازاندیشی واکنشی به دیدگاه‌هایی بود که نقش ذهن یا فاعل شناسا را در مناسبات انسانی نادیده گرفته بود، اما این بازگشت به فاعل شناسا به ذهنیت‌گرایی نینجامیده است. دیدگاه‌های بازاندیش از دوانگاری سوژه - ابژه انتقاد می‌کنند و بر تأثیر متقابل ذهن و موضع شناسایی تأکید دارند.

نویسنده کتاب رویکرد بازاندیشی را مخالف تجربه‌گرایی خام و نظریه‌گرایی صرف می‌داند و معتقد است که در پژوهش بازاندیشانه ذهن با مراجعه دائم به واقعیت و بازسازی مداوم ارتباط خود با جهان پیوسته به درک جدیدی دست می‌یابد و به‌عنوان فاعل شناسا

به‌طور دائم نوع ارتباط خود با موضوع شناسایی را تغییر می‌دهد و در موقعیت جدیدی قرار می‌گیرد. این بازاندیشی پیوسته ادامه خواهد داشت.

معینی بازاندیشی را «تفسیر تفسیرهای خود» معرفی می‌کند؛ نوعی «انتقاد از خود» که حتی در بین هواداران نظریه انتقادی چندان مرسوم نیست. در بازاندیشی، ما از یک «دور بازاندیشی» سخن می‌گوییم که هر دور چهار مرحله دارد (تجربی، تفسیری، انتقادی، و انتقاد از خود).

**فصل پنجم (ص ۷۵-۹۳)** تحت عنوان «نظریه‌های انتقادی» به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده با معرفی نظریه انتقادی در نکته‌ای مهم به اشتباه برخی در محدودکردن این نظریه به مکتب فرانکفورت اشاره می‌کند و از برخی نظریه‌پردازان انتقادی نام می‌برد که عضو این مکتب نبودند. در واقع، فمینیسم نیز ذیل همین نظریه قرار می‌گیرد. نویسنده بر این باور است که نظریه انتقادی بر دو اصل فلسفه دیالکتیک و نقد اقتصاد سیاسی استوار است و به‌طور کلی حاصل دوگانگی ناشی از درآمیختن خوش‌بینی هگلی با بدبینی سیاسی است. معینی (در ص ۷۷)، با اشاره به تحت‌تأثیربودن نظریه انتقادی از اندیشه‌های «مارکس»، به این نکته اشاره می‌کند که نظریه انتقادی این فرضیه را مطرح کرد که هدف از شناخت جهان دگرگون‌ساختن آن است. شناخت باید وسیله ایجاد تغییرات باشد و به این منظور آمیزه‌ای از رویکردهای فلسفی و جامعه‌شناختی ارائه دهد. در واقع، این همان پراکسیس (عمل و کنش انسانی: praxic) انسانی است که به کنترل انسان بر طبیعت، برنامه‌ریزی عقلانی، ایجاد انسجام در فرایند عقلی‌سازی زندگی سیاسی و اجتماعی، و مبارزه با سلطه طبقاتی می‌انجامد. نویسنده در ادامه با بیان این‌که روشن‌گری با داعیه‌رهایی فرد از بند اسارت جهل و طبیعت قدم به‌میان‌گذارد به این نکته اشاره می‌کند که این تلاش ناکام بود و سرانجام روشن‌گری به ابزار سلطه تبدیل شد. هر ناهم‌خوانی را سرکوب کرد و درنهایت به هم‌سان‌سازی و نادیده‌انگاشتن تفاوت‌ها انجامید. روشن‌گری به‌مثابه یک «تفکر ناب» در برابر هر نوع تلاش برای «متفاوت‌بودن» ایستاد.

نویسنده در ادامه با بیان این مسئله که نظریه انتقادی تجربه‌گرایی و انتزاع‌گویی فلسفی را رد می‌کند رویکرد این نظریه را آمیزه‌ای از فلسفه و جامعه‌شناسی در خدمت تبیین سیاسی و پیچیدگی‌های اجتماعی و نقد شرایط اجتماعی می‌داند. اگرچه این نظریه نتوانسته است از سطح یک برنامه پژوهشی فراتر روند و طرح تحقیق کاربردی ارائه دهد. چالش پیش‌روی این نظریه این است که تا چه اندازه می‌تواند در ترسیم شرایط اجتماعی و سیاسی جدید و ترغیب دیگران به حرکت در این مسیر موفق باشد.

در فصل ششم (ص ۹۵-۱۱۳)، تحت عنوان «ساختارگرایی»، نویسنده به تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختارگرایی و اثبات‌گرایی اشاره می‌کند و نهایتاً ساختارگرایی را در زمره نظریه‌های فرااثبات‌گرا قرار می‌دهد. نویسنده ساختارگرایی را همانند اثبات‌گرایی داعیه‌دار علمی بودن می‌داند و این‌که به بعضی از شاخص‌های تجربه‌گرایانه مانند عینیت‌گرایی در تحقیق نیز باور دارد، اما از سوی دیگر ساختارگرایی شناخت تجربی را ناکافی می‌داند و هم‌چنین شرط علمی بودن را جست‌وجوی امری «نظام‌مند» در میان پدیده‌های منفرد می‌داند. آن‌ها می‌خواهند از آشفتگی و چندگانگی پدیده‌های منفرد موردمشاهده چشم‌پوشند و با نگاه نظام‌مند به جهان به یک رشته ثابت‌ها دست پیدا کنند. مدل تحلیلی این ثابت‌ها مدل ساختاری است و بررسی کل‌ها موضوع تحقیق علمی آنان است.

«پست‌مدرنیسم و اندیشه سیاسی» عنوانی است که نویسنده کتاب برای فصل هفتم (ص ۱۱۵-۱۳۸) برگزیده است. از نگاه معینی، پست‌مدرنیسم چشم‌انداز جدیدی را می‌گشاید تا به گونه‌ای درباره شرایط سیاسی بیندیشیم و راه‌حل‌های جدیدی را برای مسائل سیاسی ارائه دهیم. به‌هرحال، اکنون پست‌مدرنیسم به بخشی از «فرهنگ سیاسی غرب» تبدیل شده است.

پست‌مدرنیسم به «فارماکون» افلاطون می‌ماند. هم‌زهر و هم‌پادزهر است. پست‌مدرنیسم در سیاست با پرهیز از مطلق‌گرایی و در نظر گرفتن متن و زمینه متن امکانات تازه‌ای را برای بسط موازین سیاسی و تقویت اصول دموکراتیک فراهم می‌آورد.

نویسنده در ادامه با بیان تعاریف سه واژه پست‌مدرن، پست‌مدرنیته، و پست‌مدرنیسم پست‌مدرنیسم را یک نوع مزاج می‌داند که در نقد مدرنیته شناخته می‌شود. انکار بزرگ یا همان انکار مدرنیته نحله‌های گوناگون پست‌مدرنیسم را در کنار یک‌دیگر نگاه داشته است. پست‌مدرنیسم، نه ضد‌مدرن، بلکه می‌خواهد از مدرنیته فراتر رود یا از آن بگذرد. اگرچه در این زمینه دو دیدگاه خوش‌بینانه و شکاکانه وجود دارد، به‌هرحال پست‌مدرنیسم از تحول همه‌جانبه در عرصه‌های هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، اخلاق، تاریخ، و مسائل سیاسی و اجتماعی جانب‌داری می‌کند.

در مجموع، اندیشمندان پست‌مدرنیست از «پایان شناخت‌شناسی» سخن می‌گویند. از این دیدگاه، واقعیت امری شناختی نیست و واقعیت چیزی جز «مجهول بیان‌ناپذیر» نیست. پست‌مدرنیسم با گسترش تفکیک فراکانتی دو موضوع «ماهیت واقعیت» و «شناخت واقعیت» و این‌که شناخت‌شناسی از متافیزیک تفکیک شد، امکان شناخت را از شناخت‌شناسی متمایز کرد، به‌طوری‌که بتوان مباحث شناخت‌شناسانه را هم‌چنان در

چهارچوب پست‌مدرنیسم مطرح کرد، بی‌آن‌که به شناختی منتهی شود. از این دیدگاه ضدواقع‌گرایانه، واقعیت یک سازه ذهنی است. می‌توان بین این دو رویکرد ضدواقع‌گرای پست‌مدرن و گرایش به نسبی‌گرایی و شکاکیت فلسفی ارتباط برقرار کرد.

در این‌جا، نویسنده این سؤال را مطرح می‌کند که پست‌مدرنیسم چه برسر سیاست می‌آورد؟ به نظر می‌رسد که به این ترتیب «بازی زبانی» لیوتار، «رژیم‌های حقیقت» فوکو، «حاد واقعیت» بودریار، «حضور» دریدا جای‌گزین حقایق سیاسی متافیزیکی می‌شوند، به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توان به یک حقیقت ثابت و قابل‌ارجاع در سیاست استناد کرد. براساس این دیدگاه، فیلسوف سیاسی یک قانون‌گذار نیست، بلکه حداکثر یک مفسر خواهد بود. از این‌جاست که منتقدان معتقدند این دیدگاه نتیجه‌ای جز خردگریزی، نیست‌انگاری، شکاکیت، و محافظه‌کاری را در پی نداشته است و فرد به ورطه نسبی‌گرایی سقوط می‌کند و چون هیچ شالوده سیاسی استواری را نمی‌توان تصور کرد، موجب عدم پای‌بندی به هرگونه برنامه سیاسی خواهد شد. اقدامات جمعی و اهداف مشترک بی‌اعتبار خواهد شد و این به‌معنای «پایان سیاست» و پایان امکان‌اندیشیدن درباره سیاست به‌عنوان امری جمعی است. معینی با این نوع نگاه مخالف است (ص ۱۲۷) و می‌نویسد که ضدمبناگرایی پست‌مدرنیستی در سیاست به‌معنای «پایان سیاست» نیست؛ زیرا پست‌مدرنیسم‌ها هم‌چنان برای مسائل حاد سیاسی، مانند قدرت، اهمیت بسیاری قائل‌اند.

وی بر این نکته تأکید می‌کند که هدف پست‌مدرنیسم دفاع از دیگری و حق سخن‌گفتن دیگری به‌معنای حمایت از فضای چندصدایی است. به‌قولی، اگر تعارض‌گفتمان‌ها و کثرت‌گرایی حاکم نباشد، تفاوت و چندگانگی نابود خواهد شد و سلسله‌مراتب حاکم می‌شود.

نویسنده بر این باور است که پست‌مدرنیسم، در چهارچوب مفهوم «فرارتن از سیاست»، نه از پایان سیاست، بلکه از پایان نوعی برداشت از مفهوم «سیاسی» سخن می‌گوید و بدین ترتیب با طرح مسئله نقد «متافیزیک سیاست» دوباره به مسئله چستی گوهر سیاست بازمی‌گردد.

**در فصل هشتم (ص ۱۳۹-۱۶۴)، تحت عنوان «هرمنوتیک و سیاست»، نویسنده به توضیح خصوصیات دیدگاه تفسیری درمقابل نگرش‌های اثبات‌گرا می‌پردازد. در دیدگاه‌های تفسیری، تبیین برای توضیح رفتارهای سیاسی کافی نیست و درمقابل از «تفهم» پدیده‌های سیاسی و اجتماعی سخن گفته می‌شود. در شناخت سیاسی، هدف از تفهم به‌دست‌آوردن معنای چیزی است و در مرحله بعد فرایند درک «دیگری» است. پس، تفهم عملی ذهنی**

است که تجربه‌های انسانی را با آن درک می‌کنیم. فرد به‌هنگام تأویل، به‌واسطه تفهم، با گوینده یا مؤلف هم‌گام می‌شود. شلایرماخر به همین دلیل به انتقاد از فیلسوفان می‌پردازد (Schliermacher 1990: 85).

نویسنده در ادامه به بیان انتقاد هواداران رویکرد تفسیری از تبیین‌گرایان در نادیده‌گرفتن عوامل تفاوت‌های فرهنگی می‌پردازد و برقراری ارتباط بین سه مؤلفه فرد، فرهنگ، و معنا را از شاخصه‌های نظریه‌های تفسیری می‌داند. در واقع، هرمنوتیک و سایر نظریه‌های تفسیری مقوله فرهنگ را گسترش می‌دهند و آن را مقدم بر اندیشه و طبیعت می‌دانند و از این نظر خاستگاهی ضدطبیعت‌گرایانه دارد (Bhasker 1998: xiv).

نویسنده در ادامه به این مطلب اشاره می‌کند که هرمنوتیک در اندیشه غربی حاصل این ارزش‌هاست: گوش‌سپاری به دیگری، تساهل، و احترام متقابل. از نگاه طرفداران هرمنوتیک، هنر فقط دستیابی به تفاهم دانسته نمی‌شود، همین‌که هرمنوتیک تفسیر مقتضی از شرایط ارائه می‌دهد و زمینه گفت‌وگو و مکالمه را فراهم می‌آورد، اهمیت حیاتی برای سیاست دارد. بدین ترتیب، شرایط درک امکان جدید را فراهم می‌کند و به درک محقق از خویشتن و تغییر فهم وی از سیاست کمک می‌کند.

در پایان، شاید بتوان گفت که معینی گوهر کتاب خود را در نقل قولی از رورتی می‌آورد که روند کلی علم و اندیشه به سمت چندگانگی و کثرت می‌رود و دیگر موضوعی تحت عنوان «وحدت دانش» معنایی ندارد، بلکه مهم «وحدت انسان» است. سپس به این نکته اشاره می‌کند که تلاش برای انطباق با سرشت واقعیت نمی‌تواند معیاری پذیرفتنی باشد؛ زیرا مباحث شناخت‌شناسی اخیر ادعای دستیابی به عین واقعیت سیاسی را بی‌اعتبار کرده است و از سوی دیگر حتی اگر بپذیریم که واقعیت یکی است هیچ دلیلی ندارد که به خود بقبولانیم فقط باید یک توصیف از آن وجود داشته باشد. به این تعبیر، توصیف‌های گوناگون در سیاست مجاز خواهند بود.

### ۳. نقد محتوایی

#### ۱,۳ مزایا

تجدیدچاپ کتاب و انتخاب آن از سوی استادان درس روش‌شناسی و روش تحقیق به یکی از منابع اصلی و هم‌چنین اعتبار ناشر و شناخته‌شده‌بودن مؤلف، در جایگاه یکی از محققان مطرح در این حوزه مطالعاتی، گویای برجستگی و قوت این کتاب است.

از مزیت‌های دیگر اثر آن‌که در صفحه «ل» این کتاب به پیشینه کتاب‌های انتشاریافته در زمینه روش‌شناسی اشاره شده است. با وجود این، عدم معرفی هرچند مختصر آثار یادشده و بیان نقاط مثبت و کاستی‌های موجود در آن‌ها از کمبودهای کتاب موردنقد است.

نویسنده هم‌چنین در هر فصل کتاب به تبیین روش‌شناسانه یکی از نظریات، فرآیندها، و رویکردهای فکری در حوزه علوم سیاسی پرداخته است. در این بین، برخی از فصول (مثلاً فصل پنجم، نظریه انتقادی) با توجه به ذکر نظریه‌پردازان اصلی و چکیده‌ای از دیدگاه‌های آنان و هم‌چنین مقایسه تطبیقی میان نظریه انتقادی و پوزیتیویسم از ویژگی ممتاز نوشتاری و محتوایی برخوردار بوده است.

مطلب دیگر آن‌که میزان استفاده از منابع معتبر یکی از معیارهایی است که در نقد کتاب موردتوجه قرار می‌گیرد (خلجی ۱۳۸۶: ۹۱)؛ مسئله‌ای که در نگارش این کتاب به‌خوبی به آن توجه شده است، به‌گونه‌ای که این اثر ۱۷۴ صفحه‌ای دارای ۲۰۷ منبع (۳۸ فارسی، ۱۳۷ انگلیسی، و ۳۰ اینترنتی) است که نشان از تلاش مؤلف برای تدوین کتابی جامع و مفید دارد. از نکات مهم در استفاده از این منابع بهره‌گیری از متون اصلی چهره‌های برجسته روش‌شناسی در عرصه جهانی است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت کم‌تر منبع مطرحی وجود دارد که ذکر نشده است.

یکی دیگر از مزیت‌های اثر آن است که نویسنده در بیان مفاهیم هر فصل سعی کرده است به‌گونه‌ای دقیق و همه‌جانبه به بیان مطالب پردازد، تاجایی که در بیش‌تر فصول این تلقی به مخاطب القا می‌شود که نویسنده از موافقان این نظریه بوده است. این مطلب حاکی از تلاش نویسنده برای معرفی این رویکردها به بهترین شکل و بدون جانب‌داری و دخل و تصرف است.

## ۲,۳ برخی کاستی‌ها

حق مطلب در نقد یک اثر ادا نمی‌شود، مگر به برخی نواقص احتمالی یا پیش‌نهادهای تکمیلی اشاره شود. از این رو، در این قسمت به چند نکته اشاره می‌شود.

نویسنده در مقدمه اثر آورده که قصدشان بر ارائه مباحث هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه بوده است. از سویی این کتاب یکی از منابع آموزشی دانشجویان است، لذا توجه به مفاهیم پایه‌ای و تعاریف مبنایی بسیار ضروری است؛ مسئله‌ای که در برخی از فصول این تألیف رعایت نشده و به‌گونه‌ای مطالب از میانه آغاز شده است. برای مثال، وقتی

سخن از مفهوم فراگذاری استعلایی شده یا مفاهیم امتزاج افق‌ها، ابطال‌گرایی، روش تفهیمی، و... بیان شده است. بنابراین، بهتر آن بود که درباره این واژگان کلیدی توضیحات مفصل‌تری داده می‌شد.

کاستی دیگر آن‌که باتوجه به نتیجه مطالعات آموزشی که بیان می‌دارد: «ایجاد طبقه‌بندی ذهنی و فراگیری بر محوریت اشخاص بسیار سریع‌تر و پایدارتر از مفاهیم انتزاعی صورت می‌پذیرد» (اقارب‌پرست ۱۳۸۷: ۱۵۵). توجه اندکی بر این گزاره علمی شده است، به‌گونه‌ای که در برخی موارد تنها به صرف بیان یک نام از یک اندیشمند از کنار آن گذشته است. برای مثال، در فصل هشتم در موضوع هرمنوتیک هستی‌شناسانه «مارتین هایدگر» خواننده آشنایی عمیقی با این اندیشمند و اندیشه آن پیدا نمی‌کند یا این‌که در فصل اول به دکارت و مباحث ریشه‌ای‌اش اشاره نمی‌شود و هم‌چنین در شناخت کانت و وبر نیز پرداخت کمی صورت گرفته است.

هم‌چنین، باتوجه به لزوم مستندبودن مطالب مطرح‌شده، خصوصاً در تألیفات علمی آموزشی، در برخی موارد نویسنده مطلبی را بیان کرده است بدون آن‌که به منبع استناد آن اشاره‌ای کند. برای مثال، در فصل هفتم که تبارشناسی پست‌مدرنیسم را به شورش ماه مه ۱۹۶۸ ارتباط داده است.

از نکات دیگر آن‌که در این اثر که برای چهارمین بار تجدیدچاپ می‌شود، از عنوان «تجدیدنظر با اضافات» بر روی جلد استفاده شده است، اما با نگاهی به کتاب و مقایسه آن با جلد نخست خواهیم دید که این ادعا محقق نشده است و در واقع تجدیدچاپ بدون بازنگری صورت پذیرفته است.

اگرچه عدم اختلاط میان روش تحقیق و روش‌شناسی از مزایای کتاب است، باعنایت به این‌که این اثر به‌عنوان یکی از منابع ارجاع دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم سیاسی در دانشگاه‌هاست، بیان روش تحقیق در کنار روش‌شناسی‌های مورد اشاره (حداقل در یک یا چند فصل مختصر یا اشاره به روش‌های تحقیق مناسب ذیل هر فصل از نگرش‌های فلسفی و روش‌شناختی) می‌توانست در کاربردی‌تر شدن و جامعیت کتاب مؤثر باشد. نکته‌ای که در برخی کتب مشابه، از جمله کتاب روش تحقیق در علوم سیاسی (برنهام ۱۳۹۰: ۱۱-۴۱) و کتاب پژوهش در علوم سیاسی؛ رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، و انتقادی (سیدامامی ۱۳۸۶: ۹-۱۲۵) رعایت شده است.

در ادامه مورد بالا آن‌که، باتوجه به تفاوت‌های مفهیمی چون روش تحقیق، روش‌شناسی، و فلسفه علم سیاست، بهتر آن بود که نویسنده اثر با ارائه معرفی مختصری از هرکدام از این

عناوین به تفاوت‌های آن‌ها نیز اشاراتی داشتند تا دانشجویان و خوانندگان متن به‌خوبی نسبت به این تمایزات آشنا می‌شدند.

مطلب دیگر آن‌که دشواری زبان کتاب درسی می‌تواند درک و فهم مطالب آن را به‌تأخیر اندازد و مخاطبان را به خواندن آن بی‌رغبت کند (کاردان ۱۳۸۲: ۱۹). بنابراین، در نگارش کتاب دانشگاهی باید به سلاست، شیوایی، و به‌دوربودن از ابهام متن توجه کرد و از درازنویسی خسته‌کننده و کوتاه‌نویسی آسیب‌زننده خودداری کرد (موحد ۱۳۸۷). در نقد این تألیف، اگرچه می‌بایست پیچیدگی ذاتی مفاهیم نظری خصوصاً تبیین روش‌شناسی‌های فرانظری را مدنظر قرار داد، می‌شد تا با بیان روان و گویاتری برخی مفاهیم را شرح داد و از ثقیل‌گویی غیرضروری اجتناب کرد.

کم‌توجهی به روش‌شناسی‌های اسلامی و بومی نیز از نقدهایی است که به اکثر تألیفات روش‌شناسانه داخلی وارد است و این اثر هم از آن مستثنا نیست. این درحالی است که برخی اندیشمندان ایرانی و اسلامی از جمله خواجه نظام‌الملک، ابن‌رشد، خواجه نصیرالدین طوسی، و... در حوزه علوم سیاسی به‌ویژه ابن‌خلدون از چهارچوب و روش‌مندی‌های خاصی در مطالعات سیاسی و فلسفی بهره می‌برده‌اند.

اگرچه کتاب به‌خوبی تقسیم‌بندی مناسبی از روش‌شناسی نظریه‌های جدید علم سیاست تحت عنوان اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی ارائه می‌دهد، در ارائه مبنای این تقسیم‌بندی و تاریخچه و علل آن چندان مطلوب به‌نگارش درنیامده است. بهتر آن بود که در یک مطلب مجزا و با ارائه یک سیر منطقی از نظریه‌پردازان مختلف و علل تغییر رویکردها و مواجهه آنان با مسائل جدید روش‌شناسی‌های مدنظر تبیین می‌شد. برای مثال، کاووس سیدامامی در اثر خود به‌خوبی مبنای این تقسیم‌بندی را از ابتدا ارائه کرده است.

کم‌توجهی به رویکردهای اثبات‌گرایانه و تأکید زیاد بر رویکردهای فرااثبات‌گرا از نقصان‌های دیگر این اثر است. نویسنده در صفحه «ح» کتاب می‌نویسد: «ملاک انتخاب این نظریه‌ها این است که هرکدام توانسته باشد، از چشم‌انداز خاص خود، اثبات‌گرایی را نقد کنند و از این راه شرایط مساعدی برای بهبودشناختی نظریه‌های سیاسی فراهم آورند». این‌که نظریه‌های فرااثبات‌گرا در عصر جدید جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند درست است، اما نمی‌توان این مطلب را نادیده گرفت که هنوز هم جایگاه نظریات اثبات‌گرایانه در میان نظریات موجود، خصوصاً در دنیای سیاست، برجسته است. لذا جا داشت که مطالب و فصول بیش‌تری به این موضوع اختصاص می‌یافت تا کتاب از توازن و جامعیت بیش‌تری برخوردار بود.

از دیگر کاستی‌هایی که می‌توان برای این اثر برشمرد ذکر نکردن برخی منابع مناسب برای مطالعه دانشجویان در زمینه روش‌شناسی و نظریه‌های جدید در سیاست و همچنین کم‌بودن فصول در پوشش دادن دو واحد درسی دانشگاهی است.

نکته دیگر آن‌که اگرچه نویسنده کتاب در پیش‌گفتار تألیف به کاربردی بودن کتاب و انتزاعی نبودن آن اشاره می‌کند و این‌که نمی‌توان از ارتباط میان نظریه و شرایط سیاسی‌شانه خالی کرد، در متن کتاب کم‌تر به پیوند دنیای درونی ذهنیت سیاسی با دنیای بیرونی سیاست اشاره می‌شود. البته نویسنده در صفحه «ل» به‌نوعی به این نکته معترف است؛ آن‌جا که می‌نویسد: «در این کتاب، هیچ اشاره‌ای به مسائل روز نشده است». این بی‌توجهی به مقولات کاربردی، علم سیاست، و حوزه روابط بین‌الملل از مشکلات دیگر این اثر است. باتوجه به رسالت آموزشی کتاب، توجه صرف به مقولات نظری بدون ارائه مصادیق بیرونی، خصوصاً برای دانشجویان مقاطع کارشناسی، چندان مناسب نیست. با کمی تأمل و حوصله بیش‌تر و ارائه برخی مثال‌های ملموس قطعاً بر وزن آموزشی اثر افزوده می‌شد.

و آخرین نکته این‌که نویسنده کتاب اگرچه در هر فصل بیان مطلوبی درباره نظریه‌ها دارد، در زمینه انتقادات وارد بر این رویکردها (مثلاً موضوعات مربوط به پست‌مدرنیسم در فصل هفتم) به‌طور گذرا عبور می‌کند.

#### ۴. نقد شکلی

##### ۱,۴ مزایا

درکنار همه ویژگی‌های محتوایی نباید تأثیر اساسی ویژگی‌های چاپی و ظاهری کتاب را نادیده بگیریم (منصوریان ۱۳۹۲: ۱۵). چاپ، صفحه‌آرایی، و نوع کاغذ استفاده‌شده در چاپ چهارم در مقایسه با چاپ نخست مطلوب‌تر است و این امر به ایجاد شوق، علاقه، و جلوگیری از خستگی و دل‌زدگی خواننده کمک می‌کند. ترکیب‌بندی مناسب فصول نیز به‌گونه‌ای که همه فصل‌های کتاب در ۱۶ تا ۲۰ صفحه (فقط فصل‌های هفتم و هشتم باتوجه به اهمیت موضوع در ۲۳ و ۲۵) تنظیم شده است از دیگر امتیازات این اثر است.

##### ۲,۴ برخی کاستی‌ها

از آن‌جا که روی جلد آینه و ویتروین ورود به درون کتاب است شایسته است در طراحی جلد از نمادها، رنگ‌ها، و تصاویری استفاده شود که بتواند پیام و محتوای کتاب را به‌خوبی به

خواننده کتاب انتقال دهد (زارع ۱۳۹۲: ۲۹). گرافیک جلد کتاب باید به گونه‌ای باشد که بیان هنرمندانه و غیرمکتوبی از عنوان کتاب باشد و با رساندن پیام کتاب یا دادن زوایه دید به یادگیری و دریافت مفاهیم کمک کند. اولین اشکالی که شاید در نگاه نخست به این کتاب به چشم آید طرح روی جلد آن است. به نظر می‌رسد که این هدف در چاپ نخست کتاب بیش‌تر تحقق یافته بود.

نکته مهم دیگر آن‌که یادگیری و به‌کارگیری «زبان علم» و «روش پژوهش و آیین نگارش» لازمه و مقدمه هر کار دیگر در حوزه علم و پژوهش است (حیدری ۱۳۸۸: ۲۸). با این توصیف، یکی از اشکالات جدی کتاب داشتن اشکالات نگارشی متعدد است. متن اثر اشتباهات نگارشی بسیار و هم‌چنین نقص جملات و کلمات (به دلیل جاافتادن برخی کلمات و حروف) دارد. جالب آن‌که چاپ نخست کتاب کم‌اشکال‌تر بوده و در چاپ‌های بعدی (چاپ‌های دوم تا چهارم) بدون انجام گرفتن اصلاحات در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. در این قسمت به بیان اشتباهات نگارشی یاد شده می‌پردازیم تا شاید در چاپ بعد مدنظر قرار گیرد.

#### جدول ۱. اشتباهات نگارشی متن و تصحیح آن‌ها

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
ح-۳	نقص جمله و کلمه	نویسنده .... فلسفی و عل می (.....): به معنای آن است که تعدادی از کلمات متن جا افتاده است که در ستون بعدی این کلمات آورده شده است.	نویسنده می‌کوشد در چهارچوب یک رشته مباحث شناخت‌شناسانه، دستاوردهای فلسفی و علمی
		ملاک انتخاب این نظریه‌ها این است	ملاک انتخاب این نظریه‌ها این است
ی-۲	جمله تکراری	حکایت می‌کنند و هدف این تحقیق علمی دست‌یابی به معیار دآوری در جهان بیرونی حکایت می‌کنند و هدف این تحقیق علمی	حکایت می‌کنند و هدف این تحقیق علمی
ن-۳	اشتباه نگارشی	فصل پنجم	ششم
ن-۳	نقص کلمه	... این نوشته از ساختارگرایی غیرعلمی به‌عنوان یکی از زمینه‌های انتقاد فرااثبات‌گرایانه از ... پیش داده شده باشد.	(.....): به معنای آن است که تعدادی از کلمات متن جا افتاده است.
۲-۱	اشتباه نگارشی	دانشگاهی، اصلاح «جدید» با اتکا به این تغییر از واژه جدید	اصطلاح تعبیر

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۴-۴	نقص جمله	اصلی ... اختلاف	اصلی اختلاف عقیده نظریه‌پردازان در برابر شیوه‌های تفسیر این مفاهیم است که به، اختلاف
۱-۶	اشتباه نگارشی	در این حالت نظریه‌پردازان در سطح خرد	نظریه‌پردازی
		تعبیرهای جدید درباره‌ی اهیت نظریه سیاسی	ماهیت
۱-۱۴	اشتباه نگارشی	درباره امکان شناخته پدیده‌های سیاسی	شناخت
۲-۱۸	اشتباه نگارشی	رشته‌های علوم اجتماعی، از ابراز مشاهده،	ابزار
۲-۲۰	نقص کلمه	روش ارسطو، در این زمینه «آنالتیک...»	«آنالتیک پسینی»
۳-۲۰	اشتباه نگارشی	در عهد رنسانس، به تدریج	رنسانس
		فیلسوف سیاسی انگلیسی	انگلیسی
		از آن زمان، روش اسقرا	استقرا
۲-۲۱	اشتباه نگارشی	«جیمز هرینگتون»	هرینگتون
۳-۲۱	اشتباه نگارشی	با روش علمی با تجربه‌گرایی	یا
		روش‌های علمی و تجربه غیراثبات‌گرایانه	تجربی
۱-۲۳	اشتباه نگارشی	درباره ملاک معنای‌داری	معناداری
		دوم گزاره‌ها دوری	گزاره‌های
۲-۲۳	اشتباه نگارشی	به واریسی زبان و گزاره‌های	گزاره‌های
۱-۲۶	اشتباه نگارشی	تبیین ارتباط علت و معمولی، تأکید دارد	معلولی
		نقص کلمه	داد
۵-۲۷	نقص کلمه	یک پدیده باید نشان... که چگونه پدیده بهترین شیوه آن است که نظریه‌ها را... ارجاع به خود	با
۲-۲۸	اشتباه نگارشی	علوم خالص	خاص
۴-۲۹	اشتباه نگارشی	از هر عنصر و گرایش اخلاق، انسان‌گرایانه	اخلاقی

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۵-۳۰	نقص کلمه	ثانیاً به تعادل پویای یک نظام سیاسی ... یک چهارچوب	در
۲-۳۸	اشتباه نگارشی	به جای قواعد منطقی و روش علمی، به‌طور علمی	عملی
۱-۴۲	نقص جمله	انقلاب سیاسی، ... این ملاک	انقلاب سیاسی، تغییر رژیم حاکم است. این ملاک
	کلمه تکراری	مشکلات ناشی از آن نیست	مشکلات ناشی از آن نیست
۲-۴۴	نقص کلمه	حل مسئله ... تفسیری	حل مسئله دانست و یا این‌که بر تفسیری
۱-۴۷	اشتباه نگارشی	(ولین، ۱۹۲۸، ۱۳۹)	۱۹۶۸
۱-۴۸	نقص کلمه	وی نشان داد که ... تعبیر در اندیشه سیاسی را نباید	هر
	اشتباه نگارشی	در نظریه‌های مکتب فرانکفورت، ماکسیسم روسی	مارکسیسم
۱-۴۹	اشتباه نگارشی	در طرح ایده «حکمت علمی»	عملی
۵-۵۰	اشتباه نگارشی	آرای «کوهن» نشان دهند	نشان‌دهنده
۳-۵۶	اشتباه نگارشی	که نقش ذهن یا فعال شناسا	فاعل
		این بازگشت به فعال شناسا	
۲-۵۷	اشتباه نگارشی	چندان موسوم نیست	مرسوم
۱-۵۸	نقص جمله	نظریه‌پردازان بازاندیشی، ... نظریه‌های بازاندیشی	نظریه‌پردازان بازاندیشی، گسترش مداوم دامنه کاربرد مؤلفه بازاندیشی در مطالعات تجربی است. این موضوع آنان را از هواداران تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی متمایز می‌کند. نظریه‌های بازاندیشی
۱-۶۱	نقص کلمه	این موضوع ... قابلیت انس آن‌ها در تغییر	به
۲-۶۱	اشتباه نگارشی	به تأثرگذاری نقش فرد در جامعه	تأثیرگذاری
	کلمه تکراری	همواره متحمل است، او در	محمّل
		در پرتو در دریافت مداوم	در

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۱-۶۳	اشتباه نگارشی	که نظامی از تأییدها را <u>تحمل</u> می‌کند	تحمیل
۳-۶۷	اشتباه نگارشی	و کنش‌های فردی را توصیه <u>نمی‌کند</u>	می‌کند
۱-۶۸	اشتباه نگارشی	متفکران <u>بازاندیشانه</u> تعریفی	بازاندیشانه
۲-۶۸	نقص کلمه	در این‌جا... «واقع‌گرایی نو»، به‌طور خفیف	نوعی
	نقص جمله	در نظریه سیاسی ... بازاندیش، ویژگی‌های ساختاری	در نظریه سیاسی به این‌گونه است که نظریه‌پرداز سیاسی بازاندیش، ویژگی‌های ساختاری
۴-۷۰	اشتباه نگارشی	عملکرد ایدئولوژی، <u>رساناها</u> و نظام سرمایه‌داری	رسانه‌ها
۲-۷۲	اشتباه نگارشی	دیگران عمل می‌کند و اعمالش، پاشخی به چیزی بیرون	پاسخی
۱-۷۶	اشتباه نگارشی	«پائولو فریره» کارشناس امور و آموزشی	امور آموزشی
۲-۷۶	اشتباه نگارشی	برای شرایط اقتصادی و اجتماعی اولویت قابل شد	قابل
۲-۷۷	اشتباه نگارشی	از خوش‌بینی‌های اوایل دهه ۱۹۳۰	اوایل
		به بدبینی‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی	۱۹۶۰
۱-۸۰	اشتباه نگارشی	بیان‌گر نظام <u>سلطه‌مراتبی</u>	سلسله
۳-۸۲	اشتباه نگارشی	با پایه‌های مادی برخوردار، <u>پیوستگی</u> وجود دارد	پیوستگی
۱-۸۳	اشتباه نگارشی	میانجی آزادی <u>فرادی</u>	فردی
۲-۸۳	اشتباه نگارشی	این تلقی از پراکسیس، نسبی با مفهوم	نسبتی
		در نظر <u>یونان</u> ، سیاست	یونانیان
۲-۸۴	اشتباه نگارشی	با مطرح‌کردن مسائلی <u>ماند</u>	مانند
۳-۸۴	اشتباه نگارشی	درگیر انباشت <u>داده‌ها</u> است	داده‌ها
۳-۸۵	اشتباه نگارشی	این آگاهی، به <u>فراررفتن</u>	فرارفتن
۱-۹۰	اشتباه نگارشی	درمقابل <u>نگرش‌های</u> ش	نگرش‌های
۹۱-جدول	اشتباه نگارشی	تغییرناپذیری بر آن <u>سلطند</u>	مسلط‌اند
		(۶) وضعیت <u>نهایت</u> وجود ندارد	نهایی
		(۶) <u>ضعیت</u> نهایی امور	وضعیت

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۹۱- جدول	نقص کلمه	۷) امور... باید منفرد دید	را
۱-۹۱	اشتباه نگارشی	منطق دیالکتیک سلبی، یعنی با	یعنی
۲-۹۷	اشتباه نگارشی	ساختارگرایی در واکنش به این	واکنش
۱-۱۰۰	تکرار کلمه	مدلهایی مستقل از عناصر مستقل از عناصر تشکیل	مدلهایی مستقل از عناصر تشکیل
۲-۱۰۲	نقص جمله و اشتباه در بیان و نگارش	زرد یعنی این که اتوموبیل باید متوقف شود... چون بین عناصر تشکیل دهنده آن	زرد یعنی این که اتوموبیل با سرعت کم حرکت کند، عبور با احتیاط کامل و در صورت ضرورت توقف اتوموبیل. این مقررات یک سیستم را می‌سازد، چون بین عناصر تشکیل دهنده آن
۲-۱۰۶	اشتباه نگارشی	ساختارگرایان اغلب درباره حقایق یا عدم حقایق	حقانیت
۳-۱۰۶	نقص جمله	کلی دارد... و نظم	کلی دارد و ساختار را دربر می‌گیرد. مسئله این است که ذهن چگونه به این فهم‌پذیری‌ها معنا و نظم
۳-۱۱۰	نقص و اشتباه نگارشی	ایدئولوژی افراد و انضمامی را به سوژه	ایدئولوژی اقرار یقینی و انضمامی را به سوژه
۲-۱۲۱	اشتباه نگارشی	درصد گذرا از بحران اندیشه یکی از لحظه‌های مهم تاریخ اندیشه می‌کند	گذار می‌داند
۲-۱۳۰	اشتباه نگارشی	این گفتمان‌ها، در نظام نمادین نظام	زبان
۱-۱۳۱	نقص جمله و اشتباه نگارشی	از قرار و مدارها ... به قواعد ثابت و اثباتی رسید.	از قرار و مدارهای جدیدی سخن گفت و برخی راهبردهای سیاسی را پذیرفت، بی آن که این قرار و مدارها به قواعد ثابت و اثباتی بینجامد.
۲-۱۳۱	نقص جمله	می‌توان بن افکنی را... «در انداختن» و «پی افکندن» بنیان جدید تعریف کرد.	می‌توان بن افکنی را «بر انداختن» یک بنیان تعبیر کرد و وجهی سلبی برای آن قائل شد و از سوی دیگر می‌توان آن را به صورت «در انداختن» و «پی افکندن» بنیان جدید تعریف کرد.
۲-۱۳۶	نقص جمله	فرهنگ مدنی پست مدرن، ... و اصول فکری	فرهنگ مدنی پست مدرن از درون فرهنگ مدنی لیبرال سخن می‌گوید. البته تفاوت‌های عمده‌ای بین فرهنگ مدنی پست مدرن و اصول فکری

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۲-۱۳۶	جمله اضافی و نقص کلمه	به چشم می خورد. به طور مثال، پست مدرن و اصول فکری سیاسی لیبرالیسم به چشم می خورد. به طور مثال، پست مدرنیست‌ها، در مقایسه با لیبرال‌ها،	به چشم می خورد. برای مثال، پست مدرنیست‌ها، در مقایسه با لیبرال‌ها،
۱-۱۳۹	اشتباه نگارشی	توانسته‌اند به محدودی‌های زمانی و مکانی	محدودیت‌های
۲-۱۴۵	اشتباه نگارشی	این مدل‌ها، براساس تقویم یک رشته با ارائه قوانین کلی درباره جمعیت باید ابتدا باورها و هنجارهای آن را بنویسیم	قدیم جامعه بشناسیم
۳-۱۴۶	اشتباه نگارشی	همان‌طور که متن از مؤلفه	مؤلف
۱-۱۵۲	اشتباه نگارشی	به دنبال بررسی تجلیات معانی مذهبی	ذهنی
۳-۱۵۳	اشتباه نگارشی	زیرا اعتقاد به مکان شناخت	امکان

هم چنین بهتر بود که کتاب از لحاظ سازمان‌دهی بخش‌ها و فصول، با توجه به هدف نویسنده، نام و محتوای اثر به دو بخش روش‌های اثبات‌گرایانه و روش‌های فرااثبات‌گرایانه تقسیم می‌شد. آخرین نکته این که نویسنده، به روال متعارف تحقیق علمی، در پایان برخی فصول به جمع‌بندی مطالب تحت عنوان «نتیجه‌گیری» پرداخته است. اما از آنجایی که این شیوه فقط در برخی فصول (چهارم، ششم، هشتم) به انجام رسیده است و بقیه فصول فاقد نتیجه‌گیری‌اند، ساختار کتاب از نظم مناسبی در این زمینه برخوردار نیست.

## ۵. نتیجه‌گیری

کتاب روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی) یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مطرح در حوزه روش‌شناسی است که سعی کرده است تا دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را با راه‌یافت‌های مختلف این حوزه آشنا کند. با وجود این، در این مقاله با بیان برخی انتقادات وارد شده و پیش‌نهادهای ارائه شده به این امید بوده‌ایم تا زمینه اصلاح برخی کاستی‌های تألیف در آینده فراهم شود. آنچه پس از نقد شکلی و محتوایی اثر حاصل شد نشان‌دهنده آن است که این اثر هم مانند بسیاری از آثار دانشگاهی دیگر محاسن و کاستی‌هایی دارد. از لحاظ محتوایی، کتاب

موردنقد نکات مثبت زیادی دارد، اما نمی‌توان اشکالات متعدد شکلی آن را نادیده گرفت. در این مقاله، به برخی از این موارد در قالب جدول مفصلی اشاره شد.

مهم‌ترین نقایص و کاستی‌های اثر در دو بخش شکلی و محتوایی عبارت‌اند از گرافیک نامناسب جلد کتاب، داشتن اشتباهات نگارشی متعدد و هم‌چنین نقص جملات، نداشتن فصل‌بندی مناسب، نبود نتیجه‌گیری در برخی فصول، فقدان تعریف برخی از مفاهیم مبنایی، معرفی نکردن آرای برخی از نظریه‌پردازان شاخص، ذکر نکردن برخی از منابع متن، فقدان اصلاحات لازم با وجود چاپ چهارم اثر، بی‌توجهی به موضوع روش تحقیق در کنار روش‌شناسی، برخی غامض‌گویی‌ها، کم‌توجهی به روش‌شناسی اسلامی و بومی، ضعف در معرفی نقادانه روش‌شناسی‌های موجود، عدم بیان مبانی تقسیم‌بندی فصول، و ناتوانی از ایجاد ارتباط میان نظریه و شرایط سیاسی در متن اثر.

با وجود این، نقاط قوت و غنای اثر به‌حدی است که این نقایص از اهمیت و ارزش آن نکاهد. مهم‌ترین مزایای شکلی و محتوایی کتاب عبارت است از تجدیدچاپ چهارم کتاب، اهمیت اثر به‌عنوان یکی از منابع آزمون تحصیلات تکمیلی رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اشاره به ادبیات پژوهش در متن اثر، تبیین روش‌شناسانه نظریات جدید سیاست، استفاده از منابع معتبر متعدد، نگاه غیرجانبدارانه به موضوعات، چاپ و صفحه‌آرایی مناسب کتاب، و توازن بین صفحات کتاب. بدین سبب، استفاده از این اثر به‌عنوان یکی از منابع ارزشمند درس روش‌شناسی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌تواند مفید واقع شود. امید آن‌که مؤلف اثر در چاپ‌های آتی کتاب اصلاحات یادشده را مدنظر قرار دهد.

## کتاب‌نامه

- اقارب‌پرست، محمدرضا (۱۳۸۷)، «معرفی و نقد کتاب آینده روابط بین‌الملل *The Future of International Relations: Masters in the Making?*»، فصل‌نامه ره‌آورد سیاسی، ش ۲۰.
- برنهام، پیتر و همکاران (۱۳۹۰)، روش تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه میترا راه‌نجات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸)، «پژوهش در کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی»، ماه‌نامه کتاب ماه (کلیات)، ش ۱۴۱.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶)، «معرفی و ارزیابی کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی»، ماه‌نامه پژوهش‌گران، ش ۱۳-۱۲.

۱۹۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۹

- زارع، بیژن (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش»، ماه‌نامه کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۶۷.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)، پژوهش در علوم سیاسی؛ رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، و انتقادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۲)، «نقش کتاب دانشگاهی و ویژگی‌های آن»، فصل‌نامه سخن سمت، ش ۱۰.
- کوهن، تامس (۱۳۹۷)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- معینی علم‌داری، جهانگیر (۱۳۹۲)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)، تهران: سمت.
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۲)، «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثربخش»، فصل‌نامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۲۹.
- موحد، ضیاء (۱۳۸۷)، البته واضح و مبهرن است که... (رساله‌ای در مقاله‌نویسی)، تهران: نیلوفر.

Bhasker, Roy (1998), "Dialectical Critical Realism and Ethics", in: *Critical Realism: Essential Readings*, Margaret Archer and et al. (eds.), London: Routledge.

Germino, Dante (1967), *Beyond Ideology: The Revival of Political Theory*, Chicago: Chicago University Press.

Schliermacher, Fredrich (1990), "The Aphorisms on Hermeneutics from 1805 and 1809", in: *The Hermeneutics Tradition, From Ast to Ricoeur*, Gayle Ormiston and Alan Schrift (eds.), New York: State University of New York.

Wodak, Ruth and Michael Meyer (2001), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage.